



۲۰۱۸/۱۲/۰۴

م. اسحاق نگارگر

## آنکه تمام بشریت را خانواده خود نشمارد

صوفی نیست

(ابوبکر شبلی)



کینه در طبع ملایم نکند نشو و نما  
فارغ از جوش غبار است زمینی که نم است

(بیدل)

هفته اول ماه دسمبر است. در جریان ماه نومبر من هر روز تلویزیون الجزیره را می دیدم. در ماهی که گذشت هیچ روزی را نیافتم که در آن بمی در کشورهای سوریه، عراق، یمن، نایجیریا، لیبیا و افغانستان انفجار نکرده و عده ای را به خاک و خون نیفگنده باشد. این همه را هر کس که گشته است و به هر مقصودی که گشته است ظاهر استدلالش همین است که او را به نام خدا (ج) و به خاطر خدا (ج) گشته است. با میزانی که این خداگویان آدم می کشند حتی اگر حیوانات وحشی را هم می کشتند موازنه زندگانی را در طبیعت به هم زده و محیط زیست را آلوده بودند.

در این شک نیست که انفجار بم در افغانستان مرا بیشتر می آزارد زیرا که در آنجا دوستان و هموطنان دارم که آنان را به عنوان دوست و برادر و خواهر خود می شناسم اما در دیگر گوشه های جهان نیز انسان های دیگر یعنی ممنوعان من زیست دارند که نسبت به غم آنان هم بی تفاوت مانده نمی توانم.

بم در هر جا که می کفد مادری را بر نعش پسر، خواهری را بر نعش برادر، زنی را بر نعش شوهر و در یک کلام عزیزی را بر نعش عزیزی دیگر می نشاند که بر سر بزند و موی بکند. آیا به راستی خدا(ج) همین را می خواهد که بشر جهان زیبای خدا را به گشتارگاه خون آلوده قصاب بدل نموده این چنین زشتش بسازد؟

تا آنجا که عقل من یاری می کند انسان ها یا به فرمان خدای و یا به حکم عشق و خرد خود در راه بهتر ساختن محیط زندگی کمر بسته اند اما با دو انگیزه متفاوت.

آنان که به فرمان خدا(ج) کمر بسته اند پیامبران الهی بوده اند که با صبر، بردباری و تحمل صد گونه رنج این بار را بر دوش کشیده اند و پاداشی جز خوشی خدا(ج) از کسی نمی خواسته اند.

آنان که به فرمان عشق و خرد در این بادیه راه پیمایی کرده اند نیز چنان استغنائی طبع داشته اند که وسوسه جاه و مال در طبع شان راهی باز نکرده است.

امام غزالی را به یاد بیاوریم که کتاب معروف احیای علوم دین و کیمیای سعادت و تَهافَةُ الفلاسفه را می نویسد ولی استغنائی طبعش به اندازه ای است که وقتی سلطانی او را به محضر خود فرا میخواند با صراحت برایش مینویسد که: "چون بر سر تَرَبَّتِ خلیل (ع) رسیدیم در سنهٔ تسع و ثمانین و اربعمائه (۴۸۹) و امروز قریب پانزده سال است سه نذر کردم: یکی آنکه از هیچ سلطانی هیچ مالی قبول نکنم، دیگر آنکه به سلام هیچ سلطانی نروم سوم آنکه مناظره نکنم. اگر در این نذر نقض آورم دل و وقت شوریده گردد".

(مقدمهٔ کیمیای سعادت) آنچه غزالی برای ما می گوید این است که برخی ها به دنبال جاه و مال یا قدرت و مکننت نیز وارد این کارزار می شوند و انگیزه های دین و تغییر اخلاقی مردم را رویکش همین کار می سازند و به نام خدا(ج) به خرمای قدرت و مکننت می رسند. (من چیزی نمی گویم شما خود اندازهٔ ثروتی را که به نام جهاد در بانک ها ذخیره شده است حدس بزنید و دُرست آن وقت می دانید که غزالی چرا از هیچ سلطانی هیچ مالی قبول نمی کند و به سلام هیچ سلطانی هم نمی رود.)

محمد(ص) بیست و سه سال در راه پخش امانتی که خدا(ج) برایش سپرده است تلاش میکند و فقیر از جهان می رود در اوج قدرت ماه ها مجال آنرا پیدا نمی کند که گوشت در خانه اش بپزند.

برخی ها دین را وسیلهٔ کسب جاه و مال می سازند و همین ها هستند که به نوعی زور و خشونت توسل می جویند و فکر می کنند که خدا(ج) ایشان را برای مأموریت بگش بگش بر گزیده است تا دستِ معاونتی به سوی عزرائیل دراز کنند!

شما فکرش را بکنید در دو گوشهٔ دنیای پهناور ما دو مرد ساده لوح خود را امیرالمؤمنین خوانده اند. یکی ابوبکرالبغدادی و یکی هم ملا محمد عمر مجاهد رهبر طالبان. (من جناب خامنه ای را که به قول هوادارانش ولی امر مسلمین است یک سو می گذارم.) اینان را من ساده لوح از این جهت می خوانم که به قول معروف بر پیشکل سوارند و کشمیر را تماشا می کنند و نمی دانند که وقتی خلفای مسلمان خلافت اسلامی را در بخش بزرگی از جهان بر پا نمودند دولت های ملی وجود نداشت و دوران جهانگشایی ها بود و احساس ملی با نام کشورها گره نخورده بود و به اصطلاح افغان و ایرانی و کرد و بلوچ و این و آن وجود نداشت و همه مسلمان بودند اما استبداد عرب ها که جنبش شعوبیه زادهٔ آن بود احساسات ملی را برانگیخت و دولت های ملی به وجود آورد اکنون فرض کنید که نیم جهان را جناب ابوبکرالبغدادی فتح کند و نیم دیگرش را ملا محمد عمر مجاهد باز این دو امیر المؤمنین بر سر همین مقام با یکدیگر تصفیة حساب می کنند بنا بر این تا وقتی که مسلمانان خواب خلافت جهانی اسلام را می بینند جهان همین مسلخ قصاب که است باقی خواهد ماند.

اگر همین حالا یک سبب عدم توافق را در میان مسلمانان ببیندازید و از ایشان بپرسید که معجزه ای رخ داد و فردا این خلافت جهانی اسلام که شما می خواهید به میان آمد و مسلمانان مجبور شدند که فقط دو مشکل را در میان خود حل کنند:

(۱) پایتخت این خلافت جهانی اسلام در کجا باشد؟ (مدینه، ریاض، تهران، کابل، دمشق، قاهره)

(۲) امیر این خلافت شیعی اثنا عشری باشد یا اسماعیلی و یا سنی) دیگر ضرورت نیست این موضوع را نیز مطرح کنید که آن امیر المؤمنین شافعی باشد یا حنفی یا حنبلی و غیره

مثلی که نگارش امروز من بیشتر از معمول شد؛ من این بحث را در فرصتی دیگر ادامه خواهم داد که کلام الله برای چه ما را از مبالغه در دین برحذر میدارد و چرا هدایت را امری نسبی و مرحله به مرحله می بیند و شیوه برخورد پیامبر اکرم(ص) با غیر مسلمانان چه گونه بوده است. پس تا آن فرصت خداوند(ج) نگاهدار دوستان باد! ۲۰۱۴/۱۲/۰۱ میلادی برمنگهم نگارگر



### تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

آنکه تمام بشریت را خانواده خود بشمارد صوفی نیست  
n\_negargar\_aan\_ke\_basharyat\_raa.pdf